

مطالعه‌ی تطبیقی اهداف عدالت‌ورزانه‌ی حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نهج‌البلاغه

محمد مهدی حاجیلوئی محب*

چکیده

دست‌یابی به عدالت، یکی از آرزوهای دیرین بشر بوده است. از یک سو، دیدگاه‌های گوناگون پیرامون معنا، جایگاه و روش تثبیت و اجرای عدالت در عرصه‌ی حکومت و از دیگر سو، گستره‌ی بحث عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نهج‌البلاغه و اشتراک چارچوب‌های نظری و روش‌های حکومتی این دو منبع، زمینه‌ساز پژوهش حاضر است. این مقاله، به دنبال پاسخ به پرسشی در زمینه‌ی اشتراکات این دو متن ارزشمند، پیرامون اهداف عدالت‌ورزانه‌ی حکومت بوده و بر این باور است که هر دو، دارای نگاه یکسانی در زمینه‌ی عدالت‌ورزی و شیوه‌های دست‌یابی به آن می‌باشند. بدین روی، ضمن درنگی کوتاه برای بررسی جایگاه، معنا و گستره‌ی عدالت، به مطالعه‌ی تطبیقی این دو منبع در زمینه‌ی عدالت-ورزی در عرصه‌های گوناگون حکومت پرداخته و بدین نتیجه دست یافته است که هر دو، در زمینه‌ی عدالت‌ورزی به عنوان یکی از بایسته‌ها و اهداف حکومت، دارای پیوند معنی‌دار و نگاه مشابهی هستند. ارائه‌ی این اشتراک به صورت جداگانه، در سه ساحت عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند از یافته‌ها و نوآوری‌های پژوهش حاضر تلقی گردد. جزئیاتی از این سه ساحت، عبارت است از: عدالت سیاسی، مانند: شایسته-سالاری، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ عدالت اجتماعی، مانند: حرمت انسانها، آزادی بیان و عقاید و تساوی

انسانها اعم از زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان و اقوام مختلف در زمینه‌ی بهره‌مندی از حقوق؛ عدالت اقتصادی، مانند: بهره‌مندی برابر انسانها از اموال عمومی، توزیع مساوی امکانات در سراسر کشور اسلامی.

واژگان کلیدی

اهداف حکومت، نهج البلاغه، قانون اساسی، عدالت.

مقدمه

جوامع انسانی دارای فرهنگ، آداب و رسوم، آرمانها و اهداف گوناگونی هستند. این تفاوت‌ها، تأثیراتی را بر فرآیند شکل‌گیری و ساختار حکومت‌ها می‌گذارند. بدین روی، اهداف و آرمانهای حکومت‌ها، بسته به تفاوت‌های اجتماعی و زمینه‌های اندیشه‌ای، با یکدیگر متفاوت است. در این میان، جوامع و حکومت‌هایی که ضمن بهره‌مندی از نگرش الهی، به جنبه‌های مادی و معنوی به صورت هم‌زمان می‌نگرند، تفاوت‌هایی بنیادین با سایر حکومت‌ها دارند.

بخشی از این دو نگرش، به ساختار و اهداف حکومت، شیوه‌ی اعمال قدرت و فرآیند تعامل دوسویه‌ی حکومت و مردم بازمی‌گردد، زیرا در آنها منشأ حاکمیت و خاستگاه شکل‌گیری حکومت دارای ویژگی‌هایی مخصوص به خود است. به نظر می‌رسد، حکومت‌هایی که دارای خاستگاه الهی، دینی و اعتقادی بوده‌اند، دست‌یابی به عدالت و تعمیق و گسترش آن را به عنوان یکی از اهداف اصلی خود در عرصه‌ی حکومت دانسته و روش‌های گوناگونی را در این زمینه پیش گرفته‌اند. بدین روی، مطالعه پیرامون میزان هدف‌گذاری اولیه در زمینه عدالت‌ورزی و بکارگیری روش‌هایی برای رسیدن به آن، در حکومت‌هایی با نگرش دین‌مدارانه، زوایای گوناگونی را در این زمینه روشن خواهد کرد. در صورتی که کاوش و مطالعه مزبور در منابع مکتوب و دارای مقبولیت عمومی همچون نهج-البلاغه و قانون اساسی کشوری اسلامی صورت گیرد، دارای نتایجی بهتر و ارزش دوچندان خواهد بود.

1- تبیین مسئله

تشکیل جمهوری اسلامی ایران، تحوّل نو در ساختاریابی و هدف‌گذاری مفهومی و مصداقی حکومت پدید آورد. مطالعه‌ی نگرش‌های امام خمینی (ع) به عنوان رهبر این نهضت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشان از آن دارد که این حکومت نوپا، به دنبال دست‌یابی به ساختار و قوانینی مبتنی

بر عقاید مذهبی و نظام وحیانی و با الگوبرداری از حکومت صدر اسلام، بخصوص حکومت علوی بوده است.

نگاهی به تحولات جامعه‌ی نخستین اسلامی و فرآیند ساختاریابی حکومت، نشان از آن دارد که حکومت امیرمؤمنان β دارای شاخصه‌های ویژه‌ای است که بخشی از این شاخصه‌ها، به اهداف آن بازمی‌گردد و فرآیند کلی حکومت امام β در عرصه‌های گوناگون، در راستای تعالی انسان و دستیابی جامعه به کمال انسانی و نزدیک شدن به خدا می‌باشد. بررسی‌های ابتدایی، حکایت از آن دارد که در حکومت علوی، دستیابی به عدالت در عرصه‌های گوناگون، به عنوان یکی از بایسته‌های حکومت و به عنوان هدفی ارزشمند، مورد توجه بوده است.

از دیگر سو، منابع حقوق اساسی، سرچشمه‌هایی است که این حقوق در پرتو آنها سامان یافته و استوار می‌گردند. (نجفی، 1388: 13) بی‌تردید، نهج‌البلاغه و روش حکومت امیرمؤمنان β یکی از منابع حقوق اساسی ایران بوده و ساختار و اهداف حکومتی جمهوری اسلامی ایران و حکومت علوی دارای اشتراک بنیادین می‌باشند. بدین روی، با این پرسش مواجه هستیم که: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نهج‌البلاغه دارای چه اشتراکاتی در زمینه‌ی اهمیت، جایگاه و روش دستیابی به عدالت در عرصه‌ی حکومت هستند؟

هر چند در نگاه ابتدای و نگرشی کلی، نگارنده بر این باور است که هر دو منبع یاد شده، دارای نگاه یکسانی در زمینه‌ی عدالت‌ورزی و شیوه دستیابی به آن در عرصه‌ی حکومت می‌باشند. مطالعه تطبیقی اهداف حکومت در نهج‌البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، میزان اشتراک اهداف حکومت در این دو را مشخص‌تر خواهد کرد. از آنجا که اجرای عدالت یکی از آرمانها و آرزوهای دیرین جامعه بشری بوده (صفار، 1371: 140) و به دلیل نمود فراوان آن در این دو منبع ارزشمند و قابل استناد، پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی و با نگاه تطبیقی، به دنبال یافتن نقاط مشترک اهداف عدالت‌ورزانه حکومت در این دو بوده، تا ضمن اثبات اشتراک اهداف عدالت‌محورانه‌ی جمهوری اسلامی ایران و حکومت علوی، ضرورت دستیابی به عدالت همه‌جانبه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مورد توجه قرار دهد.

2- عدالت‌ورزی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

2-1- چارچوب نظری و گستره‌ی عدالت در حکومت

زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی و روند گفتمان سازی آن، اهداف ویژه‌ای را معرفی کرد که با گذر زمان به تکامل رسید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این اهداف در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، با عدالت، آمیختگی و هم‌گرایی دارند.

قانون اساسی، عدالت مورد نظر خود را به معنای «برابری انسانها» (نجفی، 1388: 407)، «بهره‌مندی از حقوق مساوی» (قانون اساسی: اصل 19)، «حمایت یکسان قانون از افراد» (قانون اساسی: اصل 20) دانسته است و برخی دیگر، اجرای عدالت را به معنای حل اختلافات و منازعات افراد با یکدیگر یا افراد با دولت بر طبق قوانین مصوب، می‌دانند. (صفر، 1371: 140)

پیرامون گستره‌ی عدالت، به صراحت آمده است که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند» (قانون اساسی: اصل 19)، بدین روی «رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» (قانون اساسی: اصل 19)، همچنان که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». (قانون اساسی: اصل 20)

دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و حکومت حق و عدل، به عنوان حق همه‌ی مردم جهان مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته (صفر، 1371: 139) و این گستره شامل غیرمسلمانان هم گشته و «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند». (قانون اساسی: اصل 14)

یکی دیگر از عرصه‌های تبلور عدالت، ساحت اقتصاد بوده، به شکلی که یکی از اهداف اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران، رفع تبعیض و برقراری عدالت اقتصادی می‌باشد. (نجفی، 1388: 413)

عرصه‌ی اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران به استقرار عدالت در اجتماع تکیه بسیار داشته و آن را بازتاب عدل الهی می‌شناسد (مدنی، 1364: 1، 31)

اهمیت عدالت تا بدانجا پیش می‌رود که تشکیل برخی نهادها و شوراهای در قالب ساختار نظام، به منظور تأمین عدالت و قسط اسلامی بوده (قانون اساسی: اصل 104) و تشکیل قوه قضائیه بدین منظور پایه‌ریزی شده است: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» می‌باشد. (قانون اساسی: اصل 156)

2-2- عدالت سیاسی

اجرای عدالت یکی از آرمانها و آرزوهای دیرین جامعه بشری است. (صفا، 1371: 140) بر همین اساس و به دلیل بنیان‌گذاری نظام ایران بر اساس اسلام (هاشمی، 1385: 2، 328)، سرآغاز قانون اساسی به آیه‌ای نقش بسته است که همگان را به عدالت‌ورزی فراخوانده و هدف بعث انبیاء و نزول کتابهای آسمانی را برپایی عدالت برمی‌شمرد (حدید «57»: 25)، بدین روی، جمهوری اسلامی ایران، به استقرار عدالت تکیه‌ی بسیار داشته و آن را بازتاب عدل الهی می‌شناسد (مدنی، 1364: 1، 31) و به دنبال نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بوده و قسط و عدل را هدف خود برمی‌شمرد (قانون اساسی: اصل 2) و قانون اساسی بر عدالت‌ورزی نسبت به غیرمسلمانان تأکید می‌ورزد. (قانون اساسی: اصل 14)

«اقامه قسط و عدل، از اساسی‌ترین اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران است»
(عمید زنجانی، 1385: 209)

و بر اساس عقیده اسلامی، انسانها باید برای استقرار حکومت عدل و حق بکوشند و همگی با ظلم و ستم مبارزه نمایند و عاقبت امور از آن کسانی است که برای تحقق حکومت عدل تلاش می‌کنند و چون سرمنشأ عدالت و حقیقت، واحد است، در نهایت، حکومتی واحدی در زمین مستقر خواهد شد. (نجفی، 1388: 408) این حکومت واحد، بر مبنای دیدگاه برپایی حکومت حق و عدل و مبارزه با ستمگران و حمایت از مستضعفین در سرتاسر دنیا است. (نجفی، 1388: 408) بر همین مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اهداف، اصول و آرمانهایی ویژه‌ای استوار است، مانند: دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان و شناسایی و آزادی و حکومت حق و عدل به عنوان حق همه مردم جهان. (صفا، 1371: 139)

قانون اساسی، راه‌های مختلفی را برای دستیابی به عدالت سیاسی پیش‌بینی کرده است. به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه‌حاکم بر جامعه، قوه‌ی مجریه از نظام دست و پاگیر اداری منع شده (قانون اساسی: مقدمه) و قوه قضائیه به عنوان قوه‌ی مستقل، پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت معرفی گردیده است. (قانون اساسی: اصل 156) شورای عالی استانها، به منظور جلوگیری از تبعیض پیش‌بینی شده (قانون اساسی: اصل 101) و به منظور تأمین قسط و عدل اسلامی، شوراهای نمایندگان واحدهای صنفی تشکیل می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکاء به آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: رئیس

جمهور، نمایندگان خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و یا از راه همه پرسی.

2-3- عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای در قانون اساسی برخوردار است. نکته قابل ملاحظه در این زمینه، گستره عدالت‌ورزی است، به شکلی که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. (قانون اساسی: اصل 19) همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (قانون اساسی: اصل 20)، زیرا که تأمین قسط و عدل در سراسر کشور و برای همه مردم، از اهداف و آرمانهای کلی نظام اسلامی است. (عمید زنجانی، 1385: 205) ضرورت عدالت در این عرصه، پیرامون گروه‌های خاص اجتماعی مانند نظامیان نیز آمده است. (قانون اساسی: اصل 147) این گستره، شامل غیرمسلمانان هم می‌شود و دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. (قانون اساسی: اصل 14) حتی دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و همه‌ی مردم جهان، در دستور کار قانون اساسی قرار دارد. (صفار، 1371: 139)

برای مشارکت همه‌ی مردم، در پیش‌برد اهداف کشور و تحقق عدالت اجتماعی، راهکارهایی پیش بینی شده است، از جمله، برپایی شورای عالی استانها (قانون اساسی: اصل 101) شوراهای صنفی (قانون اساسی: اصل 104) و ایجاد قوه قضائیه برای گسترش عدل و آزادیهای مشروع. (قانون اساسی: اصل 156) از دیگر سو، به لحاظ پاسداشت عدالت اجتماعی، برخی آزادی‌های مشروع، مورد تصریح قانون اساسی قرار گرفته است که دقت و توجه قانون‌گذار و نیز ضرورت تحقق همه‌جانبه‌ی عدالت اجتماعی را گوشزد می‌کند، مانند: مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (قانون اساسی: اصل 22)، ممنوعیت تفتیش عقاید (قانون اساسی: اصل 23)، آزادی نشریات و مطبوعات (قانون اساسی: اصل 24)، ممنوعیت بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی و استراق سمع (قانون اساسی: اصل 25)، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی (قانون اساسی: اصل 26)، آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها (قانون اساسی: اصل 27)، آزادی انتخاب شغل (قانون اساسی: اصل

28)، برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح (قانون اساسی: اصل 29)، آموزش و پرورش رایگان (قانون اساسی: اصل 30)، داشتن مسکن متناسب با نیاز، به عنوان حق هر فرد و خانواده‌ی ایرانی (قانون اساسی: اصل 30)، ممنوعیت دستگیری بدون حکم قانون (قانون اساسی: اصل 32)، ممنوعیت تبعید بدون حکم قانون (قانون اساسی: اصل 33)، آزادی دادخواهی به عنوان حق مسلم هر فرد (قانون اساسی: اصل 34)، برخورداری از اصل برائت (قانون اساسی: اصل 37)، ممنوعیت شکنجه (قانون اساسی: اصل 38)، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت بازداشت شده و زندانی (قانون اساسی: اصل 39)، ممنوعیت اضرار به غیر (قانون اساسی: اصل 40)، ممنوعیت سلب تابعیت (قانون اساسی: اصل 41) که همگی نشان دهنده‌ی توجه وافر قانون اساسی به تحقق همه‌جانبه‌ی عدالت اجتماعی است.

2-4- عدالت اقتصادی

از دیدگاه قانون اساسی، اقتصاد وسیله است، نه هدف. بدین روی، در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظامهای اقتصادی، تمرکز و تکثیر ثروت و سودجویی. با این دیدگاه، برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او، برعهده حکومت اسلامی است. (قانون اساسی: مقدمه) پس، برقراری قسط و عدل از اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بوده (نجفی، 1388: 415) و دولت موظف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد. (قانون اساسی: اصل 3)

اقتصادی که بر پایه‌ی عدالت بنیان نهاده شده باشد، ضمن رفع نیازهای مادی مردم، باعث ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و رفع تبعیض می‌گردد (نجفی، 1388: 413) که یکی از جلوه‌های مهم آن، برخورداری از موقعیت‌های برابر اقتصادی خواهد بود. عدالت اقتصادی معنای کلان خود، آن است که در برنامه‌های اقتصادی، دولت مکلف است به گونه‌ای عمل کند که امکانات اقتصادی کشور، به صورت یکسان در اختیار مردم قرار گیرد. این هدف و سیاست کلی، شامل شیوه‌ی توزیع امکانات در سطح کشور و بخشهای مختلف نیز می‌گردد. (نجفی، 1388: 418)

برای دستیابی به عدالت اقتصادی، توزیع یکسان امکانات کشور، تلاش برای رفع محرومیت و تبعیض، نفی انحصار اقتصادی (قانون اساسی: مقدمه)، تشکیل شوراهای استانی (نجفی، 1388:

413) و شوراهاى صنفى ضرورت داشته (قانون اساسى: اصل 104) و دولت موظف به پى‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامى جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌هاى تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیر بیمه مى‌باشد. (قانون اساسى: اصل 3)

3 - عدالت ورزی در نهج البلاغه

3-1- چارچوب نظری و گستره‌ی عدالت در حکومت

پایه‌ی جهان هستی بر عدالت نهاده شده (مکارم شیرازی، 1375: 1، 530) و بر اساس حدیث نبوی، آسمان و زمین بر اساس عدالت برپاست. (ابن ابی‌جمهور، 1405: 4، 103) امام علی‌ β تبلور کامل عدالت‌ورزی است و جرج جرداق، نویسنده‌ی مسیحی مى‌نویسد: «هیچ جای شگفتی نیست که علی دادگرت‌ترین مردم باشد، بلکه اگر چنین نبود جای تعجب بود» (جرج جرداق، 1376: 1، 117) و بدین روی، نام کتاب خود را «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» نامیده است. تبلور این دادگری در گفتار و رفتار امام β موج می‌زند که بخشی از آن در سیره‌ی حکومتی ایشان می‌باشد.

باز گرداندن حقوق از دست رفته یا پایمال شده، جلوه‌ای از عدالت علوی است. (مغنیه، 1385: 1، 130) امام β به بازگردان حقوق بیت‌المال تأکیدی فراوان داشته، (الشریف الرضی، 1387: خطبه 15) که بازپس‌گیری زمین‌های غصب شده و اموال به تاراج رفته از بیت‌المال بخشی از آن است. (بحرانی، 1375: 1، 295)

امام β با عبارت «أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ» برابری و تساوی مردم در برابر حق را به عنوان یکی دیگر از معانی و جلوه‌های عدالت در عرصه‌ی حکومت معرفی کرده (الشریف الرضی، 1387: نامه 70) و از تقسیم یکسان اموال الهی و بیت‌المال مسلمین در میان مردم دفاع می‌کنند (الشریف الرضی، 1387: خطبه 126) و این روش، همان سنتی است که رسول خدا α نیز بدان پایبند بود (الموسوی، 1376: 2، 355) و حَسَبَ و نَسَبَ یا سبقت در اسلام‌آوری را در نظر نمی‌گرفت. (هاشمی خوئی، 1358: 8، 183) این سیره، تنها در تقسیم بیت‌المال نبوده بلکه امام β به اسود بن قُطَیبه فرمانروای خُلوان، می‌نگارند که به کارهای مردم به شکلی یکسان رسیدگی کند (الشریف الرضی، 1387: نامه 59) و بیان می‌دارند که کسی که چنین نکند پیشوایی ستمگر خواهد بود. (الشریف الرضی، 1387: خطبه 164) همسو با آموزه‌های علوی باید بیان داشت که عدالت به معنای جامعش بدان معناست که هر چیز در جای خود قرار گرفته (مکارم شیرازی، 1375: 1،

(530) و حق هر کس بدو واگذار گردد. (مغنیه، 1385: 1، 130)

گستره‌ی عدالت در نهج‌البلاغه، به معنای فراگیری و همگانی بودن آن بوده، بدین معنا که قوانین حکومتی به صورتی برابر و برای همگان به اجرا درآید. (حسینی شیرازی، بی‌تا: 1، 99) چنین عدالتی ملاک و میزان سیاست و مایه استواری آن بوده (دلشاد تهرانی، 1394: 108) و سامان و پایداری حکومت (الموسوی، 1376: 1، 154) و نظم و استحکام ساختار درونی اجتماع، بدان وابسته است. (هاشمی خوئی، 1358: 3، 214)

از دیگر سو، عدالت موجب گشایش امور و برون رفت از تنگناها شده (الشریف الرضی، 1378: خطبه 15) و کسی که عدالت را بر نمی‌تابد، ظلم و ستم برای او سخت‌تر و تنگ‌تر خواهد بود. (مکارم شیرازی، 1375: 1، 527) پیداست که بخشی از این گشایش، به دستیابی محرومان به حقشان بوده (بحرانی، 1375: 1، 295) و آرامش روانی اجتماع را در پی داشته (الموسوی، 1376: 1، 154) و از گسست درونی اجتماع و نیز گسست بین حکومت و مردم جلوگیری خواهد کرد (هاشمی خوئی، 1358: 3، 214)

پیدایی نشانه‌های عدالت و تثبیت آن در عرصه‌ی حکومت، نیازمند زمینه‌ها و بایسته‌هایی است که این مهم را تحقق بخشد. امیرمؤمنان β زمینه و راهکار دستیابی حکومت به اهداف عدالت محورانه‌ی آن را، در گرو تبیین و به انجام رسیدن نقش دوسویه‌ی مردم و حکومت در زمینه‌ی حق و تکلیف برشمرده (الشریف الرضی، 1378: خطبه 216) و بیان می‌دارند، زمانی که حکومت و مردم حق خود را نسبت به هم بگذارند، نشانه‌های عدالت برپا می‌گردد: «اعْتَدَلْتُ مَعَالِمَ الْعَدْلِ» (الشریف الرضی، 1378: خطبه 216) برخی شارحان نهج‌البلاغه بیان داشته‌اند که پیروی از رهبری جامعه، زمینه‌ای برای دستیابی به عدالت در عرصه‌ی حکومت است (بحرانی، 1375: 4، 43) و هر چه ادای حقوق دوسویه‌ی حکومت و مردم بیشتر گردد، نشانه‌های ستم از بین رفته و عدالت گسترده‌تری به دست می‌آید. (بحرانی، 1375: 4، 44) برخی دیگر، وظیفه مردم را یاری و همراهی دانسته و تکلیف حکومت را توجه به مردم و رعایت مصالح عمومی آنها بر شمرده‌اند. (حسینی شیرازی، بی‌تا: 3، 335) چنانچه نظم اجتماعی و اصلاح امور، به انجام حق و تکلیف از سوی مردم و حکومت بستگی داشته (نواب لاهیجی، بی‌تا: 193) و چنین حکومتی ثبات و استمراریت می‌یابد زیرا که بر پایه‌ی حق و عدل بنا گشته است. (مغنیه، 1385: 3، 272) در چنین حکومتی است که علاوه بر نظم امور دنیوی، امور اخروی مردم، سامان می‌یابد. (هاشمی خوئی، 1358: 14، 128) بدین روی، امیرمؤمنان β ضرورت برخورد یکسان با مردم در همه‌ی امور را گوشزد کرده و تفاوت شیوه‌ی تعامل

با مردم را مانعی برای اجرای عدالت برمی‌شمرد. (الشریف الرضی، 1378: نامه 59)

3-2- عدالت سیاسی

دیگر از عرصه‌های تبلور عدالت، عرصه‌ی سیاست است. از دیدگاه امیرمؤمنان β برترین همّت مدیر کشور اسلامی باید که در برپایی عدالت باشد: «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ». (الشریف الرضی، 1378: نامه 53) امام علی β عدالت و داد را ملاک و میزان سیاست و مایه‌ی استواری آن می‌دانست و از این رو در عرصه سیاست، جز به راه عدالت و داد نرفت. (دلشاد تهرانی، 1394: 108) برقراری عدالت در عرصه حکومت و سیاست، باعث برون رفت از بن‌بست‌های سیاسی شده، آنجا که فرمودند: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً». (الشریف الرضی، 1378: خطبه 15) بدین روی، عدالت مایه‌ی گشایش برای جامعه است (مکارم شیرازی، 1375: 1، 527) و حقوق غصب شده به صاحبان آن برمی‌گردد و ظالم مورد تنبیه قرار می‌گیرد. (بحرانی، 1375: 1، 295) به دلیل ویژگی عدالت و فراگیری آن، گشایش حاصل از عدالت‌ورزی، فراگیر خواهد بود. (حسینی شیرازی، بی‌تا: 1، 99) در این صورت، نظم عمومی به وجود آمده و جامعه و حکومت به استواری لازم دست پیدا می‌کند (هاشمی خوئی، 1358: 3، 214) و سیاست راه صحیح خود را می‌پیماید.

قرار گرفتن حکومت در مسیر عدالت، علاوه بر نظم در همه زمینه‌ها (نواب لاهیجی، بی‌تا: 193)، همبستگی بین مدیران سیاسی و مردم را بیشتر کرده و اصلاح امور را در پی خواهد داشت (بحرانی، 1375: 4، 43) که اصلاح امور اخروی مردم، بخشی از آن خواهد بود. (هاشمی خوئی، 1358: 14، 128) در نتیجه، به دلیل برقراری حکومت بر پایه‌ی حق و عدل (مغنیه، 1385: ، 272)، به پایداری و تداوم حکومت و یأس دشمنان خواهد انجامید. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 216) در حالی که بی‌عدالتی، سستی و از دست رفتن حکومت را در پی خواهد داشت. (الموسوی، 1376: 1، 154) ایشان بر ضرورت یادآوری حکومت‌های عادلانه گذشتگان تأکید کرده و الگو- برداری از آنها را یادآور می‌شوند (الشریف الرضی، 1378: نامه 53) و برترین مردم در نزد خداوند را پیشوای دادگری برمی‌شمردند که مردم را هدایت می‌کند، و در مقابل، بدترین مردم در نزد خداوند، پیشوایی ستمگر است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 164) قرار گرفتن رهبر اسلامی در مسیر عدالت‌ورزی زمانی به دست خواهد آمد که نگاه یکسانی به امور و حقوق مردم وجود داشته و همه از برابری برخوردار باشند. (الشریف الرضی، 1378: نامه 59)

امام β هدف از تشکیل حکومت و پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی را مبارزه با ستمکاران و دفاع از مظلومان برمی‌شمرد که نوعی تلاش برای دستیابی به عدالت است، خود ایشان، به همین دلیل مسئولیت رهبری را می‌پذیرند، که در غیر این صورت، حکومت دارای ارزش ذاتی نخواهد بود. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 3) بدین روی، برقراری امور بر اساس قانونی عادلانه، هدف امیرمؤمنان β از پذیرش خلافت بوده است (بحرانی، 1375: 1، 268) و ایشان ویژگی بارز حکومت خود را، عادلانه بودن آن برمی‌شمردند و حتی دلیل گریز برخی طمع‌ورزان از دایره‌ی حکومتشان را همین موضوع عنوان می‌کنند. (الشریف الرضی، 1378: نامه 70)

بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی در راستای برقراری عدالت بوده است (بحرانی، 1366: 97) و نهج‌البلاغه حکومت عادلانه آینده جهان در زمان حضرت مهدی ϕ را، تبلور بارز دادگری خوانده (الشریف الرضی، 1378: خطبه 138) و بیان می‌دارد؛ هم اوست که شیوه‌ی عدل و دادگری خویش را به مردم نشان خواهد داد (بحرانی، 1375: 3، 312؛ هاشمی خوئی، 1358: 8، 352) و فراگیری عدالت سیاسی به معنای کامل خود در زمان ایشان اتفاق خواهد افتاد. (بیهقی، 1367: 229)

بخش قابل توجهی از عدالت سیاسی، به شایسته‌سالاری مربوط می‌گردد. اولین سخنان حکومتی امیرمؤمنان β پس از بیعت با ایشان، به بهره‌گیری از صالحان و افراد شایسته برای مناصب حکومتی اشاره دارد. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 16) اینجاست که پیشتازان ایمانی، که بر اثر بی‌عدالتی و فرصت‌طلبی و کوتاهی در حقشان عقب مانده‌اند، باید پیشی گیرند و به مناصب حکومتی دست یابند. (طالقانی، 1374: 227) منش حکومتی پیامبر اکرم α نیز چنین بود که قدرتمندان خیانتکار عقب رانده شده و صالحان مستضعف بر سر کار آمدند. (مکارم شیرازی، 1375: 1، 541)

3-3- عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی زمینه‌ساز فعالیت‌های آزاد اجتماعی بوده و ضمن تأمین امنیت روانی جامعه، زمینه را برای بروز توانمندی‌های فردی و اجتماعی می‌گشاید. نهج‌البلاغه تصویری عدالت‌گونه از حکومت علوی ارائه می‌دهد که در این حکومت، انسانها دارای فرصت‌های برابر اجتماعی می‌باشند. (الشریف الرضی، 1378: نامه 70) در چنین جامعه‌ای، عدالت‌ورزی یک ارزش بوده، که مهرورزی و ایجاد انس و محبت اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. (الشریف الرضی، 1378: نامه 53) امیرمؤمنان β ضمن برشمردن ویژگی‌های حکومت عادلانه‌ی خود، نتیجه‌ی چنین حکومتی را رسیدن به عافیت

برمی‌شمردند که با رشد فضایل اخلاقی و رفتاری و گسترش دینداری همراه است. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 87) امام β از لحظه‌ی نخست حکومتش، با صراحت از لزوم اجرای عدالت اجتماعی سخن می‌گفت (مکارم شیرازی، 1375: 3، 587) و بر همین روش نیر استوار ماند. ایشان راهکار استواری بر عدالت‌ورزی، بخصوص در عرصه‌ی اجتماعی را، نگرش یکسان به انسانها و ارائه موقعیت‌های برابر می‌دانند. (الشریف الرضی، 1378: نامه 59)

3-4- عدالت اقتصادی

به دلیل فراگیر بودن عدالت، حوزه‌ی اقتصاد، جایگاه دیگری برای تبلور و بروز عدالت است که جنبه‌های گوناگونی را می‌توان برای آن در نظر گرفت، مانند: عدالت در زمینه دست‌یابی به اموال عمومی و منابع طبیعی خدادادی، عدالت در زمینه بهره‌گیری از فرصت‌های برابر اقتصادی و به دلیل اهمیت این مباحث و گره خوردن آنها با موضوع حق‌الناس، عدالت اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای در نهج‌البلاغه است. امام علی β ضمن برشمردن وظایف حکومتی رهبر جامعه، ادای حقوق هر فرد از بیت‌المال را از جمله وظایف او برمی‌شمرد. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 105) ایشان در نامه به یکی از کارگزاران خود، بر بهره‌مندی مساوی شهروندان از اموال عمومی تأکید می‌ورزند، نکته‌ی قابل تأمل موضوع آنجاست که امام β در این نامه تأکید می‌ورزند که سهم افرادی که در مرکز حکومت هستند با کسانی که در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند، برابر است. (الشریف الرضی، 1378: نامه 43) بدین روی، اگر کسی اموالی بیشتر از حق خود دریافت کرده باشد، باید برگردانده شود. امام β این دقت را موجب گشایش تنگناهای اقتصادی برمی‌شمرد. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 15) اگر این دقت در تقسیم حقوق عمومی استمرار یابد، مظلوم به حقش رسیده و ظالمین نیز به این باور خواهند رسید که نباید بیش از حق خود مطالبه کنند. (بحرانی، 1375: 1، 295) در این صورت، رضایت عمومی فراهم گشته، هر چند، زیاده‌خواهانی آن را ناپسند بیندارند (حسینی شیرازی، بی‌تا: 1، 99) که نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی، باعث فروپاشی نظم ساختاری جامعه و حکومت شده و اختلال در امور اقتصادی را در پی خواهد داشت. (هاشمی خوئی، 1358: 3، 214)

امیرمؤمنان β به تقسیم مساوی بیت‌المال تأکید کرده و بهره‌مند ساختن عده‌ای ویژه از بیت‌المال را خلاف وظیفه و اهداف حکومت اسلامی دانسته و این دیدگاه را تأیید می‌کنند که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. امام β برای تثبیت این موضوع، بیان می‌دارند که اگر این اموال به خود ایشان هم تعلق داشت، آنها را به صورت مساوی تقسیم می‌کرد. (الشریف الرضی، 1378: خطبه 126) ضمن

آن که سنت پیامبر α در امور اقتصادی بر اساس همین شیوه‌ی عدالت‌ورزانه بوده (هاشمی خوئی، 1358: 8، 183)، حتی در صدقات و مانند آنها. (الموسوی، 1376: 2، 355)

امام β سوگند یاد کرده است که اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بماند یا بسته به زنجیر بر روی زمین کشیده شود، برای او دوست داشتنی‌تر از آن است که در قیامت خدا و رسولش را در حالی ملاقات کند که به یکی از بندگان ستمی کرده یا اندکی از مال مردم را به غصب گرفته باشد (الشریف الرضی، 1378: خطبه 224) این سخنان، بیان‌کننده‌ی کمال ناراضی‌ت و نفرت آن حضرت، از ظلم و ستم بوده (بحرانی، 1375: 4، 85) و ضرورت عدالت‌ورزی در امور اقتصادی را به اثبات می‌رساند.

پیداست که یکی از دلایل بی‌عدالتی در امور اقتصادی و به ویژه در تقسیم اموال عمومی، دنیادوستی و دل‌بستگی افراط‌گونه نسبت به دنیاست. (هاشمی خوئی، 1358: 14، 290) دقت و حساسیت امام β به ضرورت عدالت در حوزه‌ی اقتصاد و تقسیم اموال عمومی، تا آنجاست که در نامه‌ی 41، ضمن توییح یکی از مسئولین کشوری به دلیل بی‌عدالتی، بیان می‌دارند که اگر امام حسن β و امام حسین β هم چنین می‌کردند از ایشان روی خوش ندیده تا آن که حق را از آنان بازپس ستانده و باطلی را که به دستشان پدید آمده، نابود سازند. (الشریف الرضی، 1378: نامه 41)

4 - تحلیل تطبیقی یافته‌ها

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی اهداف عدالت‌محوارنه حکومت، دارای اشتراکات مبنایی و گفتمانی با نهج‌البلاغه بوده و تفاوت اصلی آنها، در شیوه‌ی بیان مطالب و چینش مباحث می‌باشد، زیرا که نهج‌البلاغه با موضوعات متنوع در بازه‌های زمانی و مناسبت‌های گوناگون و شرایط متفاوت توسط امام معصوم به صورت سخنرانی یا نامه ارائه شده؛ در حالی که قانون اساسی، متنی حقوقی برای اداره کشور بوده که بر اساس خرد جمعی انسانها و برای ایجاد یک پیمان حقوقی مشترک و مبنایی نگاشته شده است. می‌توان بیان داشت که هر دو منبع، بر گستره و فراگیری عدالت در همه‌ی عرصه‌ها و افراد تأکید ورزیده، اما قانون اساسی به جزئیات بیشتری در زمینه‌ی راه-کارهای دستیابی به عدالت در عرصه‌های گوناگون و مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض پرداخته است. هر دو منبع، جایگاه، اهمیت و فراگیری عدالت نسبت به همه‌ی افراد و امور را به عنوان یکی از اهداف و بایسته‌های حکومت، مورد توجه قرار داده‌اند و قوام امور سیاسی و اجتماعی و تنظیم روابط دوسویه‌ی حاکمیت و مردم را در گرو عدالت برشمرده‌اند. جایگاه ویژه و چارچوب عدالت در هر دو

تبيين گردیده و بيان شده است که عدالت به معنای برابری، رعایت حقوق و حمایت یکسان از افراد و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود می‌باشد که تنظیم روابط درونی اجتماع و روابط مردم و حکومت را میسر ساخته و نظم، استواری و گشایش امور بدان بستگی دارد. این گستره، شامل زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان شده و در قانون اساسی آمده است که چیدمان ساختاری نظام و تأسیس برخی نهادها به منظور تحقق عدالت بوده است. امیرمؤمنان^β

زمینه و راهکار دستیابی حکومت به اهداف عدالت‌محورانه آن راه، در گرو تبیین و به انجام رسیدن نقش دوسویه مردم و حکومت در زمینه‌ی حق و تکلیف برمی‌شمرد. بدین روی، هر چه ادای حقوق دو سویه حکومت و مردم بیشتر گردد، نشانه‌های بیشتری از ستم، از بین رفته و عدالت گسترده‌تری به دست می‌آید.

نهج‌البلاغه و قانون اساسی دارای اشتراکات بنیادی و کاملی در زمینه ضرورت، اهمیت و راهکارهای دستیابی به عدالت سیاسی هستند. جمهوری اسلامی ایران، بر اساس قانون اساسی، به استقرار عدالت، تکیه‌ی بسیار داشته و آن را بازتاب عدل الهی می‌شناسد. بدین روی، به دنبال نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری می‌باشد و قسط و عدل را هدف خود برمی‌شمرد. بر اساس عقیده‌ی اسلامی، انسانها باید برای استقرار حکومت عدل و حق بکوشند و همگی با ظلم و ستم مبارزه نمایند. بر همین مبنا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اهداف و اصولی مانند دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و حکومت حق و عدل، به عنوان حق همه‌ی مردم جهان استوار است. قانون اساسی راه‌های مختلفی را برای دستیابی به عدالت سیاسی پیش بینی کرده است از جمله: منع دولت از دوری از نظام دست و پاگیر اداری، تأسیس قوه‌ی قضاییه و شورای عالی استانها و شوراهای نمایندگان واحدهای صنفی. یکی دیگر از راه‌های تحقق عدالت سیاسی، اتکاء به آرای عمومی از راه انتخابات ریاست جمهوری، خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای می‌باشد.

از دیدگاه امیرمؤمنان^β برترین همّت مدیر کشور اسلامی می‌بایست که در برپایی عدالت باشد که این مهم، برون رفت از بن‌بست‌های سیاسی را در پی خواهد داشت. در صورت دستیابی به عدالت، نظم عمومی به وجود آمده و جامعه و حکومت به استواری لازم دست پیدا می‌کنند. قرار گرفتن حکومت در مسیر عدالت، همبستگی بین مدیران سیاسی و مردم را بیشتر کرده و اصلاح امور و پایداری و تداوم حکومت و یأس دشمنان را در پی خواهد داشت. در حالی که بی‌عدالتی، سستی و از دست رفتن حکومت را موجب می‌گردد. در نهج‌البلاغه هدف از تشکیل حکومت و پذیرش مسئولیت

در نظام اسلامی، مبارزه با ستمکاران و دفاع از مظلومان برشمرده شده است که نوعی مبارزه در راه دستیابی به عدالت می‌باشد. بخش قابل توجهی از عدالت سیاسی طرح شده در نهج‌البلاغه، به شایسته‌سالاری مربوط می‌گردد، چنان‌چه اولین سخنان حکومتی امیرمؤمنان β پس از بیعت با ایشان، به بهره‌گیری از صالحان و افراد دارای شایستگی برای مناسب حکومتی اشاره دارد.

بخش دیگری از اشتراک دو منبع مزبور، به عدالت اجتماعی مربوط می‌شود. هر دو متن، بر ضرورت این موضوع تأکید داشته و برای تحقق آن، راهکارهایی را ارائه می‌دهند، با این تفاوت که قانون اساسی، برابری‌های اجتماعی را با جزئیات بیشتری ارائه داده و جنبه‌های گوناگونی را برای آن ترسیم کرده است.

عدالت اجتماعی، زمینه‌ساز فعالیت‌های آزاد اجتماعی است. بدین روی، این موضوع دارای اهمیت ویژه‌ای در قانون اساسی می‌باشد. گستره‌ی عدالت اجتماعی در قانون اساسی بدین شکل است که مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند زیرا که تأمین قسط و عدل در سراسر کشور و برای همه‌ی مردم، از اهداف و آرمانهای کلی نظام اسلامی است. این گستره، شامل غیرمسلمانان هم می‌شود. برای تحقق عدالت اجتماعی، راهکارهایی نیز پیش بینی شده است. به لحاظ پاسداشت عدالت اجتماعی، برخی آزادی‌های مشروع مورد تصریح قانون اساسی قرار گرفته است، مانند: آزادی نشریات و مطبوعات، احزاب، جمعیتها، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و ممنوعیت هتک حرمت، حیثیت و تفتیش عقاید. نهج‌البلاغه با ارائه‌ی تصویری عدالت‌گونه از حکومت علوی، برابری‌های اجتماعی را مورد تأیید قرار می‌دهد. مهرورزی و ایجاد انس و محبت در جامعه و رشد فضایل اخلاقی و رفتاری و گسترش دینداری از اثرات عدالت اجتماعی برشمرده شده است. راهکار ارائه شده برای عدالت‌ورزی در عرصه-ی اجتماعی، نگرش یکسان به انسانها و ارائه موقعیت‌های برابر می‌باشد.

به دلیل ویژگی‌ها و جذابیت‌هایی امور مادی، ایجاد عدالت در امور اقتصادی از سختی‌های ویژه-ای برخوردار است. از دیدگاه قانون اساسی، اقتصاد وسیله است نه هدف و اقتصاد اسلامی زمینه‌ای برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری، جهت استمرار حرکت تکاملی انسان و نیز برقراری عدالت اقتصادی و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، از وظایف دولت اسلامی است. در این قانون، به توزیع مساوی و متناسب امکانات در همه‌ی کشور تأکید شده و راهکارهایی

برای رسیدن به عدالت اقتصادی پیش بینی شده است.

به دلیل اهمیت این موضوع و گره خوردن آن با موضوع حق الناس، عدالت اقتصادی با حساسیت ویژه‌ای در نهج‌البلاغه مطرح شده است. بررسی‌ها نشان داد که بیشتر این مباحث، به اهمیت و ضرورت تقسیم مساوی بیت‌المال در بین همهی افراد جامعه، در همهی کشور اسلامی اختصاص داشته و امیرمؤمنان³ با دقتی قابل توجه، این موضوع را از سوی خود و مدیران حکومت اسلامی پیگیری کرده‌اند و هر کجا که اندک تخلفی روی داده، با شدت و جدیت تذکر داده و برخورد کرده‌اند، زیرا که نابرابری‌ها را عامل اختلال و فرو پاشی جامعه می‌دانند.

5 - نتیجه‌گیری

اهداف عدالت‌محور حکومت، به صورت مشابهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نهج‌البلاغه یافت شد. بدین شکل که انقلاب اسلامی ایران و حکومت علوی از ابتدا به دنبال دستیابی همه‌جانبه به عدالت در عرصه‌های گوناگون بوده‌اند. فراگیری این عدالت شامل زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، شهروندان حاضر در مرکز حکومت و شهروندان دور از مرکز حکومت، بوده است. ضمن آن که این گستره، نگاه یکسانی به عدالت در سرزمینهای گوناگون دارد. مطالعات نشان داد که در هر منبع، نگاهی ویژه‌ای برای گستراندن چتر عدالت، در سراسر دنیا وجود دارد.

هر دو متن، راهکارهایی را برای رسیدن به عدالت برشمرده‌اند، اما قانون اساسی به لحاظ زمینه‌های شکل‌گیری، اندیشه و اهداف پدیدآورندگان، راهکارهای جزئی‌تری در این زمینه ارائه داده است، ضمن آن که، هر دو تأکید کرده‌اند که یکی از مهمترین راه‌های دستیابی به عدالت در عرصه‌های گوناگون، مبارزه با بی‌عدالتی، ظلم و تبعیض است.

قانون اساسی و نهج‌البلاغه یکی از عرصه‌های عدالت را حوزه‌ی سیاست برشمرده‌اند و به روش‌هایی مانند شایسته‌سالاری، ادای متقابل تکلیف از سوی مردم و زمامداران سیاسی تأکید ورزیده‌اند و قوام و پایداری حکومت و نیز برون‌رفت از بن‌بست‌های سیاسی را وابسته به عدالت سیاسی دانسته‌اند. در این جا نیز، قانون اساسی راهکارهایی جزئی مانند انتخابات و اتکاء به آراء عمومی را عرضه کرده است.

عدالت اجتماعی، ساحت دیگری برای تبلور اشتراک عدالت‌ورزی در عرصه حکومت در دو متن مزبور است که بیان داشته‌اند، عدالت‌ورزی در این عرصه، باعث سامان جامعه و گسترش انس و محبت شده و در چنین جامعه‌ای، فضایل اخلاقی و رفتاری رشد می‌کنند، هر چند، قانون اساسی

مصادیق عدالت اجتماعی را در قالب آزادی‌های مشروع فردی و جمعی بیان کرده است. نگاه این دو منبع ارزشمند به مسایل اقتصادی چنین است که اقتصاد، وسیله بوده و راهی برای رشد و تکامل روحی و اخلاقی انسان است. در ضمن بر این نکته تأکید می‌ورزند که توزیع عادلانه امکانات و بهره‌مندی یکسان مردم در همه‌ی کشور از اموال عمومی، از ضرورت‌های دست‌یابی به عدالت اقتصادی است.

منابع فارسی

۱. جرج جرداق، (1376)، *امام علی β صدای عدالت انسانی*، ترجمه: سید هادی خسرو شاهی، قم: نشر خرم، چاپ سوم.
۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، (1394)، *تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ پانزدهم.
۳. صفار، محمد جواد، (1371)، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بعد از اصلاحات)*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ سوم.
۴. طالقانی، محمود، (1374)، *پرتوی از نهج‌البلاغه*، مصحح: سید محمد مهدی جعفری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۵. عمید زنجانی، عباسعلی، (1385)، *حقوق اساسی ایران*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۶. *مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، (1386)، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، چاپ ششم.
۷. مدنی، سید جلال‌الدین، (1364)، *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول. (جلد دوم)
۸. مکارم شیرازی، ناصر، (1375)، *پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۹. نجفی اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید، (1388)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ هشتم.
۱۰. نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، (بی‌تا)، *شرح نهج‌البلاغه*، تهران: اخوان کتابچی.
۱۱. هاشمی، سید محمد، (1385)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر میزان، چاپ

دوازدهم.

منابع عربی

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (1405 ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول.
۲. بحرانی، میثم بن علی، (1366)، *اختیار مصباح السالکین*، مصحح: محمد هادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳. بحرانی، میثم بن علی، (1375)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴. بیهقی فرید خراسان، علی بن زید، (1367)، *معارج نهج البلاغه*، مصحح: محمد تقی دانش پژوه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول.
۵. حسینی شیرازی، سید محمد، (بی تا)، *توضیح نهج البلاغه*، تهران: دار تراث الشیعه.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، (1378 ه.ش)، *نهج البلاغه*، مصحح: صبحی صالح، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج البلاغه.
۷. مغنیه، محمد جواد، (1358)، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم.
۸. الموسوی، السید عباس علی، (1376)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دار الرسول الاکرم، چاپ اول.
۹. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، (1358)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.